

معناشناسی واژه «احسان» در قرآن

وحیده فخار نوغانی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۰۹

چکیده:

واژه «احسان» یکی از کلمات بنیادین قرآن است که در ساخت دستگاه فکری و جهان بینی قرآنی نقش مهمی را ایفا می‌کند. این واژه در ادبیات قرآنی به دلیل ارتباط معنایی با سایر مفاهیم بنیادین قرآن مثل تقوا و ایمان، شامل حوزه معنایی گسترده‌ای است. گستردگی شبکه معنایی این واژه در فرهنگ قرآنی به دلیل چرخش اساسی معیار حسن از سلايق شخصی به معیار توحیدی است. در این نوشتار ضمن بررسی معنای لغوی احسان و مقایسه مصادیق قرآنی این واژه با برخی از مصادیق آن در ادبیات عرب پیش از ظهور اسلام و همچنین بررسی ارتباط معنایی این واژه با سایر واژگان کلیدی و مرتبط با آن و نیز جستجو در برخی از روایات تلاش شده است تا معیار حقیقی حسن از منظر قرآن و روایات بیان شود. با در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر آیات قرآنی که همان خدا محوری و توحید است می‌توان گفت که در فرهنگ قرآنی حسن هر پدیده به سبب اتصاف و انتساب آن به خدای متعال است.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی قرآنی، احسان، حسن، خدامحوری.

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که همواره پس از نزول قرآن کریم در میان مسلمانان از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است، فهم و درک معنای واقعی آیات و یا به بیان دیگر فهم مراد واقعی خداوند است. روش‌های تفسیری گوناگونی که در میان مسلمانان وجود دارد، همگی نمونه‌هایی از تلاش برای رمزگشایی و فهم معنای واقعی آیات الهی می‌باشد. یکی از این روش‌ها، معناشناسی واژگان قرآنی است. به طور کلی معناشناسی عبارت است از بررسی و تحلیل روشمند یک مجموعه معنادار مثل یک متن تا از خلال این بررسی و تحلیل، به فهم مراد و نیت اصلی مؤلف آن متن بتوان پی برد.

در فهم مراد اصلی مؤلف، قطعاً عوامل بسیار زیادی مؤثر است و یکی از مهم‌ترین این عوامل، آشنایی با زبان مؤلف است. اما نکته بسیار مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که مراد از زبان، تنها آشنایی با الفاظ و معانی لغوی و قواعد دستوری زبان نمی‌باشد بلکه از آن جایی که یک سخن در حقیقت، بیان فکر و اندیشه مورد نظر گوینده در قالب الفاظ و کلمات می‌باشد، از این رو آشنایی با زبان معنای گسترده‌تری می‌یابد. به بیان دیگر هر کلامی در واقع اظهار آن چه که در ضمیر متکلم پنهان و مخفی است می‌باشد و قطعاً آن چه که در ضمیر و نهاد متکلم است، همان نگرش خاص و تصویر ویژه‌ای است که نسبت به جهان هستی دارد. بنابراین آشنایی با زبان، آشنایی با مبانی فکری و جهان بینی خاص متکلم و یا مؤلف را نیز شامل می‌شود. عدم

توجه به این نکته چه بسا باعث می‌شود که در بسیاری از موارد، به دلیل انس بیش از حد انسان با عالم ماده و امور مادی، معنای یک واژه به همان معنای ظاهری محدود شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۱). اما توجه به بینش فکری مؤلف، انسان را از لغزش در چنین مواردی باز می‌دارد. نمونه چنین مواردی را می‌توان در ادبیات عرفانی یافت. در عرفان گاه سخن از اموری چون می و معشوق و جام و به میان می‌آید که عدم توجه به مبانی عرفانی، امکان فهم و تفسیر نادرست از این امور را فراهم می‌سازد. پس توجه به بینش فکری مؤلف یک متن یا متکلم یک سخن، در معناشناسی آن ضروری است.

آن چه که گفته شد تا حدی مربوط به متون و تألیفات بشری است و از آن جایی که قرآن کلام خداست و خدای متعال از تعینات خلقی و محدودیت‌های امکانی منزّه و مبرّاست، در نظر گرفتن ملاک یاد شده، یعنی آشنایی با زبان که اعم از معنای الفاظ و مبانی فکری مؤلف می‌باشد به صورت دیگری مطرح می‌شود. توضیح این که قرآن کریم، به زبان عربی نازل شده است و قطعاً یکی از عناصر لازم در معناشناسی واژگان و عبارات قرآنی، آشنایی با زبان و ادبیات عرب است. اما توجه به مبانی فکری مؤلف در مورد کلام الهی را به گونه دیگری می‌توان مطرح نمود و آن «هماهنگی با روح کلی حاکم بر آیات الهی» یعنی «خدا محوری» و «توحید» در همه زمینه‌ها و ابعاد می‌شود.

شاید بتوان تبیین لطیف‌تری از این مطلب ارائه نمود بدین صورت که هر کلامی، ظهور آن چیزی است که در ما فی الضمیر متکلم نهان است. مجموعه موجودات این عالم، در عالم تکوین نیز همگی کلمات الهی هستند و به تعبیری همگی ظهور و جلوه آن ذات بی‌کرانه و نامتناهی می‌باشند. بنابراین همان گونه که هویت واقعی موجودات این عالم تنها در پرتو ارتباط آنان با خالق‌شان معنا می‌یابد و بدون در نظر گرفتن چنین ارتباط و استنادی، موجودات همگی هیچ هستند، کلام الهی در عالم تشریع نیز دارای چنین حکمی است و معنای واقعی آن جز با در نظر گرفتن اصل توحید که در سراسر آیات الهی متجلی است، به دست نمی‌آید.

بنابراین مراد از روح کلی حاکم بر آیات الهی همان خدا محوری و توحید است و در معناشناسی واژگان قرآنی باید این مهم مد نظر قرار گیرد که این واژگان در یک آیه و آیات در مجموعه‌ای معنادار قرار دارد که روح کلی توحید بر آن حاکم است و عدم توجه به این نکته چه بسا انسان را در شناخت معنای واقعی واژگان و عبارات قرآنی دچار مشکل، سازد.

بررسی معنای واژه «احسان» در لغت

در معناشناسی واژگان قرآنی، برخی از کلمات و اصطلاحات نقشی اصلی و اساسی در تشکیل جهان بینی الهی و قرآنی دارند و به دلیل همین ویژگی می‌توان چنین کلماتی را، «اصطلاحات کلیدی» قرآن نام نهاد که مبنای معناشناسی ایزوتسو در ترسیم جهان‌بینی قرآنی

وی است (ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۶). از جمله این کلمات، واژه «احسان» و مشتقات آن می‌باشد.

احسان مصدر باب «افعال» از ریشه «ح س ن» است. حُسْن (مصدر و اسم مصدر) در مقابل «سُوء» (بدی و بد شدن) و نیز «قبح» (زشتی و زشت شدن) قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۲/۲؛ ابن فارس، ۱۳۶۵: ۵۸/۲). واژه حُسْن به تناسب کاربردش در معنای اسم مصدری، مفهوم زیبایی، خوبی، نیکی، شایستگی، مورد پسند بودن و ... را می‌رساند (حسنی زبیدی، ۱۳۹۷: ۱۸/۱۴۰؛ شერთونی، ۱۹۹۲م: ۶۴۹/۱). «حُسْن» و مشتقات آن از قبیل «حَسَن»، «حَسَنَه»، «حَسَنَات»، «حُسْنی»، «مُحْسِن»، «أَحْسَن» و احسان در موارد متعددی از آیات قرآن ذکر شده است. به طور کلی واژه حُسْن و مشتقات آن در توصیف آن دسته از اموری به کار می‌رود که به دلیل این که واجد نوعی زیبایی عقلی و یا عاطفی و یا حسّی می‌باشند، عامل برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی، تحسین و بهجت در انسان می‌شود و او را مجذوب خود می‌گرداند (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۷).

صرف نظر از کاربرد قرآنی این واژه «حُسْن» و برخی از مشتقات آن به سه دسته اطلاق می‌شود: ۱. هر چه که ملائم طبع آدمی است، امری نیکو و حَسَن است و در مقابل آن، هر چیزی که به نوعی منافر و متضاد با طبیعت آدمی است؛ امری قبیح است. ۲. معنای دیگر حُسْن، صفت کمال بودن شیء و ضد آن که قبح است صفت نقص بودن شیء است. ۳. امری که درخور مدح و

ستایش باشد، امری نیک و حَسَن و به خلاف آن، چیزی که درخور ذم و نکوهش باشد، امری قبیح و ناپسند است (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۲۷).

اگر چه برای واژه حُسْن سه معنا ذکر شده است، اما این گونه نیست که این سه معنا از یکدیگر کاملاً متمایز و جدا باشد. بلکه می‌توان به نوعی میان این سه معنا و یا به بیان دیگر این سه ملاک و معیار، جمع نمود. توضیح این که طبیعت آدمی به حکم سرشت و فطرتش خواهان زیبایی و کمال است و قطعاً هر آن چه که به نوعی واجد کمال و زیبایی باشد، به نوعی مطلوب و ملائم با طبع انسان قرار می‌گیرد و مجذوب آن می‌گردد و این شیفتگی و جذب گاه به حدی است که متعلق مدح و ستایش آدمی واقع می‌شود. چنان که برخی در تعریف واحدی از حُسْن به هر سه این معنا اشاره کرده‌اند و حُسْن را به طور کلی وصف آن دسته از اموری دانسته‌اند که واجد نوعی زیبایی عقلی و یا عاطفی و یا حسی می‌باشند و عامل برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی، تحسین و بهجت در انسان است و به نوعی او را مجذوب خود می‌گرداند (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۷).

واژه «احسان» نیز که از ریشه «حسن» است، مصدر باب افعال است و در مقابل آن کلمه «اساءة» می‌باشد «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» (اسراء/۷). این کلمه از نظر لغوی دو گونه کاربرد دارد: با حرف «الی» که بیش‌تر با آن به کار می‌رود و نیز با حرف «لام» و «یاء» که در این کاربرد به معنای «نیکی و خوبی کردن به کسی» است و نیز بدون حرف

اضافه که مفهوم آن «کار نیکو کردن و نیز انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۶۳ق: ۱۷۹/۳). بر این اساس، سه معنا را می‌توان برای «احسان» در نظر گرفت؛ معنای نخست انجام دادن کار نیک؛ معنای دوم نیکی کردن به دیگران و معنای سوم انجام دادن شایسته کاری در شکل کامل آن است که البته این نکته قابل اهمیت است که معنای دوم و سوم به نوعی از مصادیق معنای اول به شمار می‌رود.

«احسان» در ادبیات جاهلی و فرهنگ قرآنی مطالعه و بررسی در برخی از اشعار جاهلیت و نیز حتی برخی آیات قرآنی بیانگر این مسأله است که واژه «احسان» مانند بسیاری از کلمات قرآنی برای عرب عصر نزول مفهومی بیگانه و ناشناخته نبوده است و سخنی که حتی برخی از سران شرک در ستایش از آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹) گزارش شده است؛ تأییدی بر این آشنایی است (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۵۸۷/۶ و قرطبی، ۱۳۶۰: ۱۶۶/۱۰).

همچنین کاربرد واژه «حُسْن» و مشتقات آن، در اشعار جاهلیت به روشنی گویای این مطلب است. مانند:

إِذَا شِئْتَ أَنْ تَلْقَى الْمَحَاسِنَ كُلَّهَا

فَفِي وَجْهِهِ مِنْ تَهْوَى جَمِيعُ الْمَحَاسِنِ

(معری، ۱۴۱۶: ۱۴۰)

لَرَنَا لِبَهْجَتِهَا وَحُسْنِ حَدِيثِهَا وَلِخَالِهِ رَشْدًا وَإِنْ لَمْ يَرشِدْ

(الهوری، ۲۰۰۰م: ۲۱)

تُسْمِعُ الْحَدَّثَ قَوْلًا حَسَنًا لَوْ أَرَادُوا غَيْرَهُ لَمْ يُسْمَعْ
(الهوری، ۲۰۰۰م: ۷۹)

ملاحظه می‌شود که حُسن و مشتقاتی نظیر محاسن و یا حَسَنَه به همان معنای عرفی یعنی اموری که واجد نوعی نیکی و خوبی و خیر است، به کار رفته است و معنای آن همان معنایی است که در قرآن به کار می‌رود. اما نکته حائز اهمیت این است که گرچه از نظر معنایی، بین کاربرد ادبیات جاهلی و ادبیات قرآنی مشترکاتی وجود دارد، اما تفاوت مهمی که بین این دو کاربرد وجود دارد، ملاک حُسن است. حُسن غالباً صفت برای امور نیکو واقع می‌شود و چنان که در بررسی معنای لغوی این واژه گذشت، این حُسن گاهی در مرتبه‌ی حسی، گاهی در مرتبه خیالی و گاهی در مرتبه عقلی متجلی می‌شود و قطعاً مصادیق متفاوت و متعددی را در بر می‌گیرد. بنابراین در برخی از موارد حُسن امری شخصی و به طور کامل وابسته به معیارهای فردی می‌گردد چنان که معانی ابیات مذکور اشاره به این مسأله دارد. در بیت اول شاعر به صراحت اعلام می‌دارد که کلیه محاسن و نیکی‌ها را در وجود کسی که او را دوست داری و به او علاقمند هستی باید جستجو کنی بنابراین حُسن کاملاً شخصی و معیار آن وابسته به احساس فرد می‌باشد.

در بیت دوم نیز شاعر کلام محبوب را به حُسن حدیث تعبیر می‌کند ولی در مصراع دوم صراحتاً بیان می‌کند که گرچه این کلام، کلام یک فرد بالغ و رشید نیست اما به واسطه حُسن آن گمان می‌کنی که از فردی بالغ و رشید است.

در بیت سوم نیز شاعر تأکید و سفارش می‌کند که با قول حَسَن و کلام نیک با مخاطبان سخن بگویند که اگر مخاطبان غیر از آن را بخواهند، گوش نمی‌کنند. در این بیت گرچه شاعر، قول حَسَن را به صورت مطلق بیان کرده است؛ اما قطعاً سخن مدّ نظر او سخنی است که حُسن آن مورد پسند مخاطب باید واقع شود و گرنه مخاطب به آن گوش نمی‌سپارد.

ملاحظه می‌شود که بر اساس چنین کاربردی نمی‌توان ملاک و معیار مشخصی را برای کلمه حُسن بیان نمود و بر این اساس مصادیق حُسن، کاملاً در نزد افراد تفاوت جدّی پیدا می‌کند. اما در ادبیات قرآنی، با در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر آیات قرآنی که همان خدا محوری است این ملاک چرخشی کاملاً اساسی پیدا کرده است.

بیان نمونه‌هایی از معیار حسن در آیات قرآن در آیات قرآنی در موارد متعددی هر آن چه که استناد به خدای متعال دارد، مصداق حُسن و نیکی و زیبایی معرفی شده است. به عنوان نمونه در سوره نساء، آیه ۷۱، خدای متعال می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ». در این آیه به طور صریح هر نیکی و خیر که نصیب انسان می‌شود از سوی خداست و آن چه از بدی‌ها و زشتی‌ها که به انسان می‌رسد، از جانب نفس اوست. از تقابل میان «حَسَنَة» و «سَيِّئَة» که در دو قطب کاملاً مخالف یکدیگر واقع شده‌اند، به تقابل در ملاک‌های آن‌ها نیز می‌توان پی برد.

آن چه از سوی خداست همگی دارای حُسن و زیبایی بلکه عین حُسن است و آن چه که از نفس انسانی نشأت می‌گیرد و جنبه انانیت و نفسانیت و در یک کلام جنبه غیر خدایی دارد، سیئه، زشتی و بدی محسوب می‌شود. در سایر آیات نیز این ملاک در مورد مصادیق حُسن به صورت جزئی‌تر بیان شده است. آفرینش و خلقت هر شیئی از حسن و زیبایی برخوردار است چرا که خدای متعال «الذی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷) است و انسان در میان سایر موجودات از زیباترین خلقت برخوردار است زیرا که خالق او خداست و خداوند در این خلقت به «احسن الخالقین» بودن خود تبریک و تهنیت می‌گوید (مؤمنون/۱۴). قرآن که «احسن الحدیث» است؛ نازل کننده آن خداست (زمر/۱۲۳) و انسانی صاحب بهترین دین و آیین است که با تمام وجود تسلیم خدا باشد (نساء/۱۲۵) و بهترین رنگ و صبغه نیز از آن کسی‌ست که رنگ خدایی داشته باشد (بقره/۱۳۸). پاداش نیکوکاران بهترین و نیکوترین پاداش‌هاست زیرا که از سوی خداست و بهترین پاداش‌ها در نزد خداست (آل عمران/۱۹۵) و بهترین رزق‌ها یا رزق حَسَن آن رزقی‌ست که از جانب خدای متعال نصیب و روزی انسان گردد (حج/۵۸) و بالاخره مهم‌تر از همه این که اسماء حسنی که نیکوترین اسماء است، از آن خدای متعال است (اعراف/۱۸۰).

بنابراین ملاحظه می‌شود که در مقایسه با ادبیات رایج در عصر جاهلیت، چرخشی اساسی و بنیادین در ملاک و معیار حُسن ایجاد شده است و دلیل آن نیز

چنان که گذشت به فضای توحیدی حاکم بر آیات قرآنی بر می‌گردد. بدین ترتیب امور حَسَن و زیبا و نیک تنها محدود و منحصر به سلیق شخصی و معیارهای فردی نمی‌گردد بلکه بر اساس ملاک جدیدی که در اسلام عرضه می‌گردد، این حوزه گسترش عجیبی پیدا می‌کند. به بیان دیگر در دایره هستی و کائنات، هر آن چه که رو به سوی خدای متعال دارد و یا نشانی از او دارد، دارای حُسن است.

این تفاوت و چرخش در ملاک و معیار، باعث شد تا مصادیق واژه «احسان» نیز تفاوت‌هایی پیدا کند و این واژه که پیش‌تر در قلمرو روابط انسانی کاربرد داشت، مصادیق جدیدتر و گسترده‌تری را در حوزه ارتباط انسان با خدا، دین و پیامبر پیدا کند که در ادامه این نوشتار ذکر این مصادیق به تفصیل خواهد آمد.

ارتباط واژه «احسان» با سایر مفاهیم بنیادین قرآن دقت و توجه در برخی از آیات قرآنی نشان می‌دهد که واژه احسان در کنار بسیاری از مفاهیم بنیادین و کلیدی قرآن که در ساخت جهان بینی قرآنی، نقش اساسی ایفا می‌کند؛ ذکر شده است و حتی در برخی از موارد ارتباط این کلمه با دیگر واژگان کلیدی به قدری تنگاتنگ است که می‌توان گفت در عین تفاوت مفهومی، از نظر مصادیق یکی می‌باشند. مثلاً واژه «تقوا» و «احسان» این گونه است و متقین که دارای ویژگی‌هایی چون انفاق، کظم غیظ، گذشت و بخشش (آل عمران/۱۳۳، ۱۳۴)، راستگویی (زمر/۳۳، ۳۴) و صبر (یوسف/۹۰) می‌باشند،

همان محسنین هستند که متعلق حبّ الهی قرار گرفته‌اند. همچنین دو واژه «ایمان» و «عمل صالح» نیز دارای چنین ارتباطی با کلمه احسان می‌باشد و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، از مصادیق محسنین به شمار می‌روند (کهف/۳). چنین ارتباطی را در باره واژگان و مفاهیمی که در قطب مخالف کلمه احسان قرار دارند می‌توان ترسیم نمود و در شماری از آیات مفاهیم عامی مثل: «ظلم» (بقره/ ۵۸، ۵۹؛ یوسف/ ۷۸، ۷۹؛ صافات/ ۱۱۳)، «کفر» و «تکذیب آیات الهی» (مائده/ ۸۶؛ لقمان/ ۲۲، ۲۳؛ زمر/ ۵۸، ۵۹؛ مرسلات/ ۴۰، ۴۵) و «تعدی از حدود الهی» (بقره/ ۲۲۹) درست در مقابل کلمه احسان مطرح شده است.

بنابراین ملاحظه می‌شود که کلمه احسان از یک سو با کلمات بنیادین قرآن که از نظر معنی و بار ارزشی هم جهت با آن هستند در ارتباط می‌باشد و از سوی دیگر با واژگانی که از نظر معنایی در جهت مخالف آن هستند و در همه این موارد محسنین و اهل احسان همان کسانی هستند که متصف به ویژگی‌های مثبت و مبراً و منزّه از ویژگی‌های منفی ذکر شده در قرآن کریم می‌باشند.

بیان مصادیق «احسان» در قرآن

پیش از این گذشت که اعراب در عصر نزول با واژه احسان کاملاً آشنا بوده و این کلمه برای ایشان مفهومی ناآشنا و غریب نبود. اما در بررسی و مقایسه میان اشعار جاهلیت و برخی از آیات قرآنی معلوم شد که گرچه معنای احسان در هر دو دوره یکسان بوده است اما

مصادیق احسان در کاربرد قرآنی آن به دلیل چرخشی که در معیار حُسن ایجاد شد، بسیار گسترده‌تر و پر دامنه‌تر از مصادیق آن در عصر جاهلیت است و دلیل آن نیز همان روح کلی حاکم بر آیات الهی یعنی خدا محوری در همه ابعاد و زمینه‌هاست. به بیان دیگر قرآن با بیان مصادیق متعددی از احسان در حوزه‌های متفاوت زندگی انسان‌ها به حوزه مصادیق این واژه کلیدی همچون سایر مفاهیم اساسی قرآن گسترش و وسعت بخشید. این واژه در عصر پیش از نزول محدود به حوزه امور انسانی می‌شد اما در کاربرد قرآنی آن نه تنها در ارتباط میان انسان‌ها بلکه در ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران، ارتباط با خود و مهم‌تر از همه در ارتباط میان خدا و بندگان متجلی می‌گردد.

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان مصادیق احسان را در چهار حوزه کلی مورد بررسی قرار داد: ۱. بیان مصادیق احسان خداوند نسبت به بندگان. ۲. بیان مصادیق احسان در حوزه ارتباط میان بندگان و خدا. ۳. بیان مصادیق احسان در حوزه ارتباط میان انسان‌ها با یکدیگر. ۴. مصداق احسان نسبت به خود.

الف - بررسی مصادیق «احسان» خدا به بندگان

احسان و نیکی خداوند به بندگان بیش‌تر در قالب نعمت‌های مادی و معنوی متجلی می‌شود. در آیه ۱۰۰ سوره یوسف، رهایی حضرت یوسف (علیه السلام) از زندان، رهایی خاندان یعقوب از زندگی بادیه نشینی و سکونت ایشان در شهر مصر، پایان خشک‌سالی و قحطی

و پایان جدایی میان یوسف (علیه السلام) و برادرانش همگی از جلوه‌های احسان خداوند نسبت به حضرت یوسف (علیه السلام) و خاندانش معرفی شده است.

ثروت و دارایی و موقعیت اجتماعی نیز یکی از مصادیق احسان خداوند به بندگان می‌باشد. در آیه ۷۶ سوره قصص؛ قوم بنی اسرائیل در تذکر به قارون، ثروت وی را احسان از سوی خدا دانسته و به او توصیه بخشش از این احسان را می‌نمایند.

علاوه بر این نعمت‌های بهشتی (الرحمن/۴۶، ۵۸) همگی به حکم «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» پاداشی است برای احسان بندگان در حوزه‌های مختلف زندگی و بالاخره از همه مهم‌تر این که در یک قاعده کلی، هر آن چه که از خیر و نیکی به انسان می‌رسد، همگی احسان خداوند نسبت به بندگان می‌باشد «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ» (نساء/۷۱).

ب- مصادیق «احسان» در حوزه ارتباط با خداوند
برخی دیگر از مصادیق احسان در حوزه رابطه عبودیت میان انسان با خدای متعال و پذیرش و انجام تکالیف الهی ظهور پیدا می‌کند. خواب اندک شبانه، استغفار در سحرگاهان، اختصاص حقی برای سائل و محروم از اموالی که خداوند نصیب و روزی انسان کرده است، همگی از ویژگی‌های محسنین یا اهل احسان می‌باشد. در آیه ۵۶ سوره اعراف، خواندن خداوند همراه با تضرع و با صدای آهسته، داشتن حالت خوف و رجا و عدم فساد در روی زمین از اموری است که سبب برخورداری

و نزدیکی رحمت الهی به محسنین می‌باشد. خواندن نماز و پرداخت زکات و ایمان و یقین به آخرت از بارزترین مصادیق احسان در حوزه رابطه میان انسان و خداست (لقمان/۲، ۵).

در قرآن مطلق جهاد در راه خدا از مصادیق احسان می‌باشد (عنکبوت/ ۶۹) و در این جهاد، عدم سستی و ناتوانی، تسلیم ناپذیری و پایداری در برابر سختی‌ها و مشکلات، همراهی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اعتراف بر گناهان و درخواست مغفرت از خدا و طلب ثبات قدم و پیروزی از خدای متعال هر کدام به نوبه خود مصادیق دیگری از احسان است (توبه/ ۱۲۰ و آل عمران/ ۱۴۶، ۱۴۸).

علاوه بر این ذکر نام پیامبران در زمره افراد محسن و نیکوکار و بیان سختی‌ها و مصائبی که آن بزرگواران در راه دفاع از دین الهی متحمل شدند، بیانگر این مطلب است که تبلیغ باورها و ارزش‌های توحیدی، دفاع از این ارزش‌ها در برابر دشمنان و تحمل هر نوع سختی و اذیتی در این راه نیز جلوه‌های دیگری از احسان می‌باشد.

ج- مصادیق «احسان» در حوزه ارتباط انسان با دیگران
مهم‌ترین و بارزترین مصداق احسان در حوزه ارتباط فرد با دیگران، احسان و نیکی به پدر و مادر می‌باشد که چندین بار در آیات قرآنی ذکر شده است «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/۸۳؛ نساء/۳۶؛ انعام/ ۱۵۱) و ظهور این احسان در رفتارهایی چون روا نداشتن کم‌ترین اهانت به

پدر و مادر، گفتار نرم و نیکو و سنجیده، نهایت فروتنی از سر مهر و شفقت و نه از سر ناچاری، طلب آموزش و رحمت الهی و کمک مالی به آنان تحقق می‌یابد (اسراء/ ۲۳، ۲۴). علاوه بر این احسان به پدر و مادر، فروتنی و کمک مالی به خویشان، یتیمان، بیچارگان، همسایگان دور و نزدیک، دوست و همنشین، در راه ماندگان، بردگان، پرهیز از خودپسندی، فخر فروشی و بخل ورزی با دیگران (نساء/ ۳۶، ۳۷)، کظم غیظ و بخشش و گذشت از خطای دیگران (آل عمران/ ۱۳۳، ۱۳۴) و اختصاص بخشی از اموال به قشر نیازمند جامعه از طریق پرداخت زکات و پرداخت حق سائل و محروم (لقمان/ ۱، ۴) و به طور کلی مطلق صدقه و بخشش (قصص/ ۷۶، ۷۷) از دیگر مصادیق احسان است.

همچنین قرآن با سفارش به رفتار نیک با همسر و پرهیز از هر گونه آزار و اذیتی از سوی مرد نسبت به زن، آشکارا به نقض رسوم جاهلیت پرداخته و حوزه جدیدی را در احسان معرفی می‌کند (بقره/ ۱۲۹، نساء/ ۱۲۸) و چنان چه مردان با همسران خویش سازگاری و مصالحه داشته و از برخی حقوق خود برای رفع اختلاف و حفظ پایه‌های زندگی زناشویی بگذرند، در زمره محسنان قرار می‌گیرند.

د- «احسان» به خود

شاید بتوان گفت مهم‌ترین نوآوری قرآن در بیان مصادیق احسان، احسان به خود است. خدای متعال در آیه ۷ سوره اسراء؛ به صورت کلی همه کارهای نیک و

حسنة‌ای را که محسنین در حوزه ارتباط با خدا و سایر بندگان انجام می‌دهند، در نهایت احسان به خود معرفی می‌کند «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ» و بدین وسیله ضمن پیامی کلی به انسان‌ها، بیان می‌دارد که در واقع هر احسانی، احسان به خود است و بیش‌ترین کسی که از این احسان منتفع و بهرمند می‌گردد خود شخص است، زیرا در برابر همه این کارها، پاداش‌های توصیف ناپذیری از سوی خدای متعال در نظر گرفته شده است که از نظر ارزش معنوی و مادی قابل مقایسه با آن چه که انسان انجام داده است، نمی‌باشد.

«احسان» در روایات

معنای واژه احسان در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) دقیقاً ادامه معنای قرآنی آن است و غالباً به همان معانی ذکر شده در قرآن، مطرح شده است منتها با این تفاوت که در روایات مصادیق جزئی‌تری از احسان بیان شده است. به عنوان نمونه یکی از مصادیق احسان، از نظر قرآن احسان و نیکی به والدین است که در آیات متعددی بصورت کلی به آن اشاره شده است. «و بالوالدین احساناً» (بقره/ ۸۳؛ نساء/ ۳۶؛ انعام/ ۱۵۱) و خدای متعال در آیات ۲۳ - ۲۴ سوره اسری برخی از نمونه‌های این احسان را متذکر شده است اما در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) باز هم به نحو جزئی‌تر به تفسیر و بیان ویژگی‌های این مصادیق پرداخته شده است. در روایاتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، نیکو صحبت کردن با پدر و مادر، به سختی و

تکلف نینداختن آنان و حتی بیان سخت‌ترین شرایطی که در آن انسان مجاز به گفتن «أف» نسبت به پدر و مادر نمی‌باشد و نوع عکس‌العمل‌ها و برخوردهای بایسته با پدر و مادر از قبیل بلند نکردن صدا در برابر آنان، رحمت و شفقت به آنان، جلوتر راه نرفتن از ایشان و ... همگی از مصادیق احسان به پدر و مادر معرفی شده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۸/۲)

نکته قابل توجه این است که علاوه بر ذکر مصادیق تفصیلی احسان در روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، در برخی از روایات معیار رفتارهای متصف به حسن بیان شده است. این معیار که همراستای با معیار کلی حسن در آیات قرآنی است، عبارت از پاک کردن هر عملی از شائبه‌های غیرتوحیدی و خالص کردن آن برای خدای متعال است. امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به فردی که از معنای احسان سؤال می‌کند می‌فرماید: «هر گاه نماز می‌خوانی رکوع و سجودت را به نیکوترین وجه به جای آور و هر گاه روزه گرفتی، از همه چیزهایی که سبب فساد و خرابی روزهات می‌شود پرهیز کن و هر گاه حج به جای آوردی از آنچه که خدای متعال در حج و عمره بر تو حرام کرده دوری کن.» سپس حضرت امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هر عملی که برای خدا انجام می‌دهی باید که از آلودگی آن را پاک کنی.»

ملاحظه می‌شود که در پایان روایت، حضرت معیار کلی‌تری از احسان را بیان می‌فرماید که دربرگیرنده همه مصادیق یاد شده است. بر اساس اندیشه توحیدی قرآنی بزرگترین آلودگی و ناپاکی شرک است و طهارت حقیقی

و واقعی در گرو رها شدن از شرک و ملاحظه غیر خدا در عالم هستی است. بر این اساس عمل، رفتار، گفتار و اندیشه‌ای که در آن شائبه شرک و آلودگی به غیر نباشد متصف به حسن شده و از مصادیق حقیقی احسان محسوب می‌گردد.

در روایتی دیگر مقام احسان مقام بندگی خالصانه در برابر خدای متعال است. به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مقام احسان آن است که خدا را طوری عبادت کنی که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی دست بدانی که او تو را می‌بیند.

اهل معرفت بر اساس مصادیق احسان در قرآن و نیز حدیث احادیث یاد شده، مقام احسان را دارای سه مرتبه می‌دانند. مرتبه اول آن همان معنای لغوی و ظاهری آن است که به معنی فعل خیر و عمل نیکی‌ست که شایسته انجام دادن است. مرتبه دوم احسان برگرفته از حدیثی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در توصیف احسان فرمودند که «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۶۲). احسان در این معنا عبارت از این است که انسان خدای متعال را آن گونه عبادت و پرستش کند که گویی او را می‌بیند و به بیان دیگر عبادت توأم با حضور تامّ پروردگار انجام شود و بالاخره مرتبه سوم که در عرفان محوریت دارد و با روح کلی حاکم بر عرفان که بیان عالی‌ترین مراتب توحید است سازگار می‌باشد، عبارت از این است که پروردگار و ربّ خویش را با هر چیز و در هر چیز مشاهده کند.

- این معنا برگرفته از این آیه شریفه قرآن کریم است که می‌فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (لقمان/۲۲). در این مرتبه «كَانَ» تبدیل به «أَنَّ» می‌شود و لفظ «گوی» جای خود را به یقین و شهود عینی می‌دهد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۹۹؛ قونوی، ۱۳۷۱: ۲۹۹ - ۳۰۰). بنابراین کلمه احسان در این مرتبه معنای نسبتاً جدیدی پیدا می‌کند و اشاره به شهود بی‌واسطه حق در همه مراتب عالم هستی دارد.
- بحث و نتیجه‌گیری**
- در فرهنگ قرآنی واژه احسان و مصادیق آن با توجه به روح کلی حاکم بر آیات الهی که خدامحوری و توحید است، در حوزه معیار حسن، چرخشی اساسی یافته است. معیار حسن بدون در نظر گرفتن آن در فرهنگ قرآنی، امری نسبی و وابسته به سلايق شخصی است اما در فرهنگ قرآنی هر چیزی که مستند به خدای متعال است برخوردار از حسن و زیبایی است. در راستای همین معیار نیز مصادیق احسان در فرهنگ قرآنی گسترش یافته و در جهت اراده خدای متعال و رضای او محقق می‌گردد.
- منابع**
- ابن فارس، احمد (۱۳۶۵). *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳). *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- الهواری، صلاح الدین (۲۰۰۰م). *احلی التصائد الغزل العصر الجاهلی*، بیروت: دارالتیسیر.
- معری، ابوالعلاء (۱۴۱۶ق). *اروع ما قیل فی المرأة*، بیروت: دارالجلیل.
- ایجی، عضدالدین (۱۳۷۰). *شرح المواقف*، قم: انتشارات الشریف الرضی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱). *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸). *ممدالهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسنی زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۹۷ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالهدایه.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن زاده آملی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- دشتی، سید مصطفی حسینی (۱۳۷۹). *معارف و معاریف*، ویرایش ۲، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم.

- سرخسی، شمس الدین (۱۳۲۴). *المبسوط*، مصر: دارالمعرفة.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- شرتونی، سعید (۱۹۹۲م). *اقرّب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، بیروت: مکتبه لبنان.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفاء.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۴ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۲ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۰). *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*، قم: موسسه آل البيت.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱). *الفکوک، تصحیح و تحقیق محمد خواجهی*، تهران: انتشارات مولی.
- وحدة تألیف الکتب الدراسية (۱۴۲۱ق). *القواعد الفقهية*، قم: المنظمة العالمية للحوزات و المدارس.